

چکیده : «مکتب سامراء» نامی است که بر شیوهی علمی جمعی از فقها و محدثان امامیه در قرن سیزدهم و چهاردهم اطلاق می‌شود. این شیوهی علمی- که با هجرت میرزا محمد حسن شیرازی، از نجف به سامراء شکل گرفت- در کنار ویژگی‌های فقهی و اصولی، در زمینهی باورداشت اصل امامت و مهدویت، ویژگی‌های خاص خود را دارد. نویسنده در این گفتار می‌کوشد که ده تن از بزرگان و مشاهیر این مکتب را شناسانده و دیدگاه‌های آن‌ها را در باورداشت و ضرورت ترویج اصل امامت و مهدویت نشان دهد. مبنای این تحلیل‌ها، آثار آن دانشوران با آثار نوشته‌شده دربارهی آنان است. نویسنده در مقدمه، دلایل انتخاب این جریان و دشواری‌های تحقیق خود را بیان کرده و در بخش پایانی نوشته‌ی خود، به تحلیل محتوایی این مکتب، از زاویهی دید خود پرداخته است.

کلمات کلیدی : امامت، دیدگاه فقیهان امامیه / مهدویت، دیدگاه فقیهان امامیه/ انتظار امام مهدی علیه‌السلام، تکالیف/ غیبت امام مهدی علیه‌السلام، نگرشی مکتب سامراء/ تاریخ شیعه، مکتب سامراء/ شیرازی، میرزا محمد حسن / سلطان‌آبادی، ملا فتحعلی / صدر، سید اسماعیل/ نوری طبرسی، میرزا حسین/ بیرجندی، شیخ محمد باقر/ نوری، شیخ فضل‌الله / دهکردی، سید ابوالقاسم/ موسوی اصفهانی، سید محمد تقی/ همدانی، صدرالاسلام / اصفهانی، میرزا مهدی / نجم الثاقب (کتاب)/ بغیة الطالب (کتاب) / صحیفه مهدویه (کتاب) / منبر الوسيلة (کتاب) / مکیال المکارم (کتاب)/ تکالیف الأنام فی غیبة الإمام (کتاب)

مقدمه :

در بازشناسی شیعه در تاریخ، همواره کلیدی‌ترین عنصر فکری که موجب پدیدآمدن گروه‌بندی‌ها و موضع‌گیری‌های مختلف در آن شده، باورداشت امامت بوده است. این اعتقاد که همیشه با یک شخصیت به نام امام گره خورده است، مورد تجزیه و تحلیل‌های مختلفی قرار گرفته و متناسب با تحلیل‌ها و تفسیرهای مختلف، جریانات گوناگون و موضع‌گیری‌های متفاوتی را در طول تاریخ پدید آورده است. در بررسی این باورداشت و جریانات پی‌آمد آن، یکی از عناصری که تأثیر بسیار مهم و کلیدی می‌گذارد، باورداشت امام غایب، وصی دوازدهم حضرت حجت‌بن‌الحسن المهدی- است. در این اعتقاد، آخرین حجت الهی و امام منصوب من عبدالله، شخصی زنده اما غایب از انظار است. او کسی است که تمام صفات ائمه‌ی پیشین علیهم‌السلام را عینا داراست؛ اما تاریخ امامت او با سه برهه مواجه شده است. نخستین برهه که پس از آغاز امامت او در خردسالی پدیدار گشته، دوران غیبت صغری است که رابطه‌ی مردم با آن امام به واسطه‌ی نوابی معین شده توسط خودشان بوده است و امکان دسترسی مستقیم مأمومین به ایشان همانند دوران ائمه‌ی پیشین وجود نداشته، اگرچه راه مسدود نبوده است.

دومین دوران، عصر غیبت کبری است که در آن نواب معین شده از جانب ایشان دیگر مطرح نیستند و رابطه‌ی مأمومین با امامشان از این راه نیز مسدود گردیده است. در این دوران که بیشترین گستره‌ی معنایی از معنای غیبت در آن پدید آمده است مردم امامشان را می‌بینند اما او را نمی‌شناسند. پیروانه و لا یعرفونه.

سومین دوران نیز دوران ظهور امام غایب و قیام به قسط و عدل اوست. دوران غیبت کبری از آن لحاظ، حائز اهمیت است که در شناسایی معنای باورداشت امامت نقش بسیار مهمی دارد. واقعیت این است که دوردستری مأمومین به امام غایب به شکلی که او را نمی‌شناسند، رتق و فتق علمی و عملی جامعه به لحاظ مراجعه‌ی مستقیم مأمومین به او، اعمال آرا و خواسته‌های ایشان در مسایل جامعه و یا تنظیم روابط فکری ایشان غیرممکن گردیده است؛ با این همه، ادعای باورداشت مهدویت، آن است که در اصل اعتقادی خود دچار هیچ تحول و تغییری نگشته است. به همین سبب دوران غیبت کبری موجب شناخت واقعی و دقیق باورداشت امامت گردیده است. مسأله‌ی قابل توجه آن است که این شناسایی (شناسایی دقیق باورداشت امامت) از آن حیث که در دوران دوازدهمین امام زنده‌ی غایب تحقق می‌پذیرد، در پس باورداشت مهدویت پنهان و مستور گردیده است. به سخن دیگر برای شناسایی اندیشه‌ی امامت به طور روشن و دقیق، می‌بایست به اندیشه‌ی امامت در دوران غیبت کبری یعنی دوران امامت دوازدهمین امام زنده‌ی غایب رجوع کرد و رجوع به دوران غیبت کبری یعنی بازشناسی اندیشه‌ی مهدویت. از سوی دیگر اندیشه‌ی مهدویت نیز جز در پرتو اندیشه‌ی امامت قابل بررسی نیست، چرا که هویت حضرت مهدی علیه‌السلام هویتی مستقل از جریان امامت شیعه و به عنوان واحدی مستقل نمی‌باشد.

حال با توجه به مقدمات پیش گفته، یکی از راه‌های شناخت باورداشت امامت- مهدویت، بررسی این باورداشت در سنت جامعه‌ای است که این تفکر در آن پدید آمده، خود را شناسانده و به وسیله‌ی مأمومین فهمیده و باورپذیر شده است. به بیان

دیگر نحوه‌های مختلف تلقی و مواجهه با این باورداشت، راهی را به سوی فهم هرچه بهتر آن باز می‌گشاید، چرا که انسان‌های مختلف در پرتو مسایل زندگانی خود با این اندیشه دست و پنجه نرم کرده‌اند و ادارک انسانی خود را از آن بروز داده‌اند. ادراکاتی که با دو پدیده گره خورده است: یکی اندیشه‌ی امامت- مهدویت و دیگری انسان تجربه‌کننده زندگی و اندیشنده به اندیشه در حین تجربه.

این مقال در صدد تحلیل و بررسی باورداشت امامت- مهدویت در اندیشه‌ی انسان شیعه در دوران غیبت کبری است. اما گام نخست خود را با واکاوی یکی از جریانات معاصر برخواهد داشت.

مکتب سامراء: مکتب سامراء مکتبی است که بیشتر افراد، آن را به لحاظ فقهی- اصولی می‌شناسند. مکتبی که دولت مستعجل بود و عمر کوتاهش به لحاظ اندیشه‌های فقهی و اصولی‌اش به سرعت به سر رسید. اما مکتب سامراء از نظر و نگاهی که این تحقیق بدان می‌نگرد، مکتبی است که با هجرت میرزای شیرازی (1230- 1312 ق) در سال 1290 ق به سامراء پس از بازگشت از مکه به عنوان مرجع علی‌الاطلاق شیعه بنیان نهاده می‌شود. او کسی است که بسیار مورد توجه مرحوم شیخ انصاری (1214- 1281 ق) بوده است. تا بدان‌جا که گفته می‌شود مرحوم شیخ درس را برای سه نفر می‌گفته است: میرزای شیرازی، میرزا حبیب‌الله رشتی و آقا حسن نجم‌آبادی. اما در جمعی که پس از وفات شیخ انصاری جهت تعیین زعم حوزه‌های شیعه تشکیل می‌شود، او به عنوان بهترین فرد، شناخته و معین می‌شود. 3 هجرت میرزای شیرازی به عنوان عالی‌ترین مقام فقهاتی شیعه در عصر خود به سامراء یکی از ناشناخته‌های تاریخ است.

این نکته آشکار است که میرزای شیرازی تصمیم ورود به نجف تا قبل از زیارت مشهد مقدس رضوی را نداشته است. و تصمیم او تا قبل از رجوع سه تن از خواص اصحابش به او در سامراء آشکار نگردیده است. آن سه تن آخوند ملافتح علی سلطان‌آبادی، میرزا حسین نوری و شیخ فضل‌الله نوری بوده‌اند. 4

به هر حال، این مکتب با هجرت عالی‌ترین مقام فقهاتی شیعه به سامراء بنیان نهاده می‌شود و سپس در شکل مکانی- فکری امتداد می‌یابد. به دیگر بیان، مکتب سامراء نام‌گذاری بر اساس مکان پیدایش یک جریان فکری در آن شهر است و امتداد آن، به واسطه‌ی افرادی است که اگرچه حضور سکونتی در آن نداشته‌اند، اما جهت‌گیری‌های فکری ایشان به واسطه‌ی روابط علمی و کسب دانش از آن جریان و در آن امتداد می‌باشد.

به همین علت، از نظر نگارنده مکتب سامراء از جهت بررسی باورداشت امامت- مهدویت در آن می‌بایست پیرامون افراد ذیل بررسی شود: 1- میرزا حسن شیرازی 2. آخوند ملافتح علی سلطان‌آبادی 3. سید اسماعیل صدر 4. میرزا حسین نوری طوسی 5. شیخ محمدباقر بیرجندی 6. شیخ فضل‌الله نوری 7. سید ابوالقاسم دهکردی 8. سید محمدتقی موسوی اصفهانی 9. صدراالاسلام همدانی 10. میرزا مهدی اصفهانی.

1- میرزای شیرازی سید محمدحسن شیرازی در سال 1230 ق در شیراز متولد می‌شود. پس از طیّ مقدمات اولیه در 17 سالگی به اصفهان مهاجرت می‌کند و سپس در سال 1259 قمری به نجف مشرف می‌گردد. وی در آن‌جا از محضر مرحومان صاحب جواهر، شیخ حسن آل کاشف الغطاء و شیخ مرتضی انصاری کسب فیض می‌کند. 5 او یکی از سه دانش‌آموخته در محضر شیخ انصاری است که گویند شیخ درس را برای آن‌ها بیان می‌کرده است. 6 وی در سال 1281 قمری پس از وفات شیخ انصاری جانشین او و رئیس حوزه‌های علمیه می‌گردد. 7 او پس از تدبیر بسیار هوشمندانه‌ای که در جریان قحطی نجف پیش می‌گیرد 8 در سال 91- 1290 قمری به سامراء مهاجرت می‌کند و در آن‌جا رحل اقامت می‌افکند. او این تصمیم خود را به سه تن از خواص اصحابش یعنی آخوند سلطان‌آبادی، محدث نوری و شیخ فضل‌الله نوری ابراز می‌دارد. 9 آنچه راجع به میرزای شیرازی درباره‌ی باورداشت امامت- مهدویت بسیار اهمیت دارد، توجه خاصی است که از جانب او به امام عصر علیه‌السلام در مورد خود و دیگران بروز می‌دهد. از جمله مواردی که این توجه را ایجاد می‌کنند، عوامل زیر است:

الف- مهاجرت میرزای شیرازی به سامراء به عنوان محل سکونت امام غایب دوازدهم و خانه‌ی پدری ایشان و همچنین محل غیبت آن حضرت علیه‌السلام، ب- ایجاد توجه در مردم و علما به امام عصر علیه‌السلام به وسیله‌ی رفتارهای اجتماعی و بسترهای فکری، ج- فتوای مشهور تنباکو. الف) مهاجرت به سامراء سامراء یکی از اعتاب مقدسه‌ی شیعیان است که مزار نورانی دو تن از امامان شیعه حضرات معصومین امام علی‌التقی - هادی- و امام حسن عسکری علیهما‌السلام و همچنین محل دفن حضرات نرجس خاتون و حکیمه خاتون علیهما‌السلام مادر و عمه‌ی حضرت حجة‌ابن‌الحسن- المهدی المنتظر- علیه‌السلام می‌باشد. سرداب مقدس یعنی محل سکونت امام عصر روحی‌له‌الفداء در زمان خردسالی نیز در آن‌جاست. متأسفانه این مکان مقدس- با وجود معنویت و تقدس فراوان- همواره مورد بی‌مهری شیعیان واقع گردیده و آن‌چنان‌که می‌بایست مورد توجه نبوده است.

البته امامان شیعه نور واحدند، تفاوتی میان آنان نیست و ایمان در نظر شیعیان به یک میزان به اعتقاد و قبول امامت هر کدام از آن جنابان بستگی دارد؛ اما با توجه به جایگاه خاص ولیّ حئی هر دوران جایگاهی ویژه دارد، از آن رو که معرفتش موجب خروج از مرگ جاهلیت می‌گردد و نیز در دوران غیبت کبری، مواجهه با آخرین امام در واقع حقیقت معنای امامت - مهدویت را آشکار می‌سازد شاید بر همین مبنا، یکی از بزرگ‌ترین فقه‌های شیعه اصلی‌ترین حوزه‌ی علمی خود را به محلی منتقل می‌کند که می‌تواند توجه‌دهنده‌ی مناسبی در این راستا باشد و حضور او و اهل علم در آن شهر، توجه مردم به عنوان مراجعین به راویان حدیث را بیش از پیش به معدن حدیث و مفهوم آن از سویی و توجه خود راویان حدیث را به معلم حدیث از سوی دیگر جلب می‌کند.

دلیل اصلی مهاجرت میرزا کاملاً روشن نیست. اما درباره‌ی دلایل این مهاجرت احتمالات مختلفی داده شده است. به عنوان مثال شیخ آقابزرگ تهرانی در هدیه‌الرازی به نقل از مرحوم سید حسن صدر - یکی از ملازمان میرزای شیرازی - دوری میرزا از آتش فتنه‌ی برخی از اعیان نجف پس از اداره‌ی نیکوی میرزا در ماجرای قحطی نجف را دلیل مهاجرت دانسته است. 10. سید نورالدین شاهرودی در کتاب اسرّة‌المجدد الشیرازی چهار عامل را در مهاجرت میرزای شیرازی برمی‌شمارد: 1. قحطی در نجف و اداره‌ی آن توسط میرزا و سپس بقای احتیاجات مردم به سوی او و افزودن بر این امر توسط برخی از اعیان نجف جهت تنفر مردم از او.

2. ناراحتی از بودن برخی فرقه‌های جاهل در نجف.

3. ضرورت عمران سامراء، در پی زیارت آن‌جا و مشاهده‌ی خرابی و بی‌توجهی مردم و علما به آن‌جا.

4. زیارت حضرت هادی علیه‌السلام در خواب و فرمان ایشان مبنی بر بقای میرزا در سامراء و عدم نگرانی وی به جهت تکفل امر او و یاری رساندن به او از سوی آن جنابان. 11

در هر حال، آنچه به نظر می‌رسد متفق تاریخ‌نویسان و تحلیل‌گران باشد، توجه میرزای شیرازی به عمران سامراء و توجه دادن مردم و علما به امام زمان علیه‌السلام است.

محمد ذفولی در مقاله ابعاد شخصیت میرزای شیرازی 12، و علی ابوالحسنی (منذر) در اندیشه‌ی سبز 13 و سید مصلح‌الدین مهدوی در تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان 14 و بسیاری دیگر در آثارشان به این امر اشاره کرده‌اند. بدین ترتیب نخستین گام میرزای شیرازی در ایجاد توجه به امام حئی غایب در میان مردم و علماء برداشته شد.

ب) ترویج نام ولی عصر علیه‌السلام : دومین حرکت میرزا در راستای احیای باورداشت امامت - مهدویت، شناساندن امام زمان علیه‌السلام و احیای توجه به ایشان از طریق تألیف آثار است. در این باره توجه به دو موضوع موجب روشن‌تر شدن اهمیت و جایگاه این مطلب می‌شود.

یکم. مقایسه‌ی حجم آثار مربوط به حضرت بقیّة‌الله عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرن 13 هجری (یعنی پیش از دوران زعامت میرزای شیرازی) با قرن 14 هجری (یعنی دوران زعامت میرزا و پس از آن) به خوبی می‌رساند که میرزا سر‌آغازی جدید در توجه به ساحت قدس مهدوی و ترویج نام و یاد ایشان از طریق آثار مکتوب است. 15

نکته‌ی دوم آن‌که بسیاری از آثار در این دوران، یا به پیشنهاد و دستور میرزا نگارش یافته‌اند و یا از سوی شاگردان وی بوده‌اند. به عنوان مثال، میرزای شیرازی سفارش‌های فراوانی به محدث نوری در نگارش آثاری پیرامون امام عصر علیه‌السلام می‌کند. این مطلب به خوبی در مقدمه‌ی کتاب نجم ثاقب مشهود است. 16 علاوه بر میرزای شیرازی، یکی از تلامذه‌ی دانشور ایشان، مرحوم میرزا ابوالفضل تهرانی نیز در ابتدای آن اثر تقریظی نگاشته‌اند. 17. شیخ فضل‌الله نوری نیز رساله‌ی دعایی صحیفه‌ی مهدویه را نگاشته و یکی از پراثرترین افراد در این مسیر، مرحوم شیخ محمد باقر بیرجندی صاحب بغیة الطالب فیمن رأی الامام الغائب است.

نکته‌ی بسیار جالب در آثار ابتدایی که در زمان میرزای شیرازی و یا نزدیکی آن نگارش یافته‌اند کثرت وجود دو دسته از آثار بیش از انواع دیگر است: یکی موضوع توجه به چگونگی پیوند معنوی با آن حضرت و دیگری موضوع راهیافتگان به بارگاهش. در گروه نخست، آثاری همانند صحیفه‌ی مهدویه 18 یا تکالیف الأنام 19 جای دارد که در آن به ادعیه و انکار مربوط به آن حضرت و یا چگونگی توجه به ایشان را متذکر می‌شوند. و در گروه دوم، آثاری همچون دارالسلام 20، نجم ثاقب (به زبان فارسی) و الجئة‌المأوی (به زبان عربی) 21.

نگارنده چنین احتمال می‌دهد که یک مسأله در میان علماء نویسنده‌ی این آثار در باورداشت امامت - مهدویت، بسیار مورد توجه بوده است. آن مسأله تذکر و تنبّه مردم و علما به این موضوع بوده است که با خواندن آثاری پیرامون راهیافتگان محضر ولیّ وقت، دربانند امامشان اگرچه غایب است اما همواره و همیشه و در هر حال و جایی حاضر و ناظر ایشان است و نه تنها او امامی موهوم و یا پرده‌نشینی ناتوان نیست، بلکه آن‌جا که او طلب شود غوث و فریادرس است. حضرتش به هنگام قطع امید از غیر او منجی خواهد بود و با توجهشان به افراد مختلف و برای حاجات گوناگون، انحصار امام به جهت یا گروه خاصی را نفی می‌کنند. به سخن دیگر، در این تبیین از باورداشت امامت - مهدویت، حجة‌الله کسی است که هر

کسی برای هر خواسته، اگر به او توجّه کند او را اجابت کننده خواهد یافت. اما با دسته‌ی دیگر آثارشان، بدین امر اشاره کرده‌اند که اولاً آن محضر و بارگاه، آداب توجّهی خاص دارند وگرنه شأن ادب و عبودیت، اقتضای هر قول و فعلی را ندارد. ثانیاً توجّه به آن حضرت و پاسخ‌یابی از ایشان منحصر در حالتی و زمانی نیست، بلکه به مقتضای حدیث شریف امام صادق علیه‌السلام: «توقع امر صاحبک لیلک و نهارک.» او می‌بایست وجه توجّه همیشگی یک بنده باشد.

ج) تحریم تنباکو: میرزای شیرازی به تعبیری سومین گام در تبیین باورداشت امامت- مهدویت را با فتوای تاریخی تحریم تنباکو برمی‌دارد. وی در گام نخست، توجّه مردم و علما را به خانه‌ی امام عصر علیه‌السلام جلب می‌کند و حوزه‌ی علمیه را سامراء قرار می‌دهد تا همگان بدانند معدن علم در هر دوران، ولیّ وقت است. در گام دوم توجّه علمی و دینی را از طریق میراث مکتوب به سوی ایشان می‌پروراند تا نسل شاگردان وی، راهی عملی برای توجّه به صاحب وقت و زمان را به مردم نشان دهند. آن‌گاه سومین حرکت مهم خود را داستان تحریم تنباکو قرار می‌دهد. در راستای موضوع این مقال- باورداشت امامت- مهدویت- دو امر اهمیت دارد: یکی تبیینی که میرزای شیرازی از اوضاع زمان و نتایج قرارداد رژی به دست می‌دهد و دیگری ربط آن با محتوای فتوایش.

در توجه به اوضاع زمانی و نتایج حاصله از پیمان رژی در اوضاع حیات شیعیان، توجّه به رفتارهای شیخ فضل‌الله معتمد سیاسی- و دست‌پروده‌ی میرزای شیرازی در مسأله مشروطه، راهگشا است که توضیح آن خواهد آمد. در باب تبیین اوضاع زمانی و شرایط حاصله از این پیمان از نظر میرزای شیرازی، دو سند مهم مورد توجّه است. نخست دو نامه‌ای که میرزا به شاه وقت تلگراف می‌کند و دیگری تاریخ دخانیه شیخ حسن کربلایی اصفهانی (م 1323 ق) است. شیخ حسن کربلایی از شاگردان ممتاز میرزا و سید اسماعیل صدر بوده است. 22 و با شیخ فضل‌الله نیز بسیار نزدیک بوده است. او از جمله شاگردان حلقه آخوند سلطان‌آبادی بوده است 23 که راجع به آن سخن خواهد رفت.

میرزای شیرازی در تلگراف نخست خود به شاه، دخالت بیگانگان در کشور را موجب نابودی استقلال دولت و ملت می‌داند. 24 و در تلگراف دوم- که در حقیقت برای توجّه مجدد شاه و تبیین تلگراف اول است- مخالطه‌ی مسلمین و کفار را خطری می‌خواند که ثمره‌ی آن اختیار نوکری کفار، خوف یا رغبت از جانب مسلمین و نتیجتاً ذلت ایشان و در نهایت شیوع منکرات، فساد عقیده، اختلال شریعت و بازگشت به کفر قدیم است. 25

رسول جعفریان در مقدمه خود بر تاریخ دخانیه، توجّه شیخ حسن اصفهانی کربلایی بر شرایط زمانی و نتایج حاصله را پیرامون امواج فتن فرنگستان و ترویج فرنگی مآبی، از دست رفتن اهمیت منکرات اسلامی و جایه‌جایی مفاهیم علم و دانش برمی‌شمرد. 26 حال با توجّه به آنچه میرزای شیرازی از اوضاع جامعه‌ی خود و نتایج پیمان رژی می‌دیده است، اقدام به صدور یک فتوای مهم و تاریخی می‌کند.

متن فتوای او بدین شرح است: «الیوم استعمال توتون و تنباکو- بآئ نحو کان- در حکم محاربه با امام زمان علیه‌السلام است.» با توجّه به مطالب فوق چند نکته‌ی مهم می‌توان به دست آورد: 1. میرزای شیرازی به عنوان یک فقیه و الامقام که به تمام زوایای تعابیر فقهی و شرعی آگاه است، از یک نحوه تعبیر خاص استفاده می‌کند که در آن انجام یک فعلی در پیوند مستقیم مخالفت و دشمنی با امام زمان علیه‌السلام قرار می‌گیرد. به سخن دیگر، نوع تعبیر و نگاه او به مسأله به این سوی توجّه می‌دهد که او امام را در باورداشت امامت- مهدویت خود همانند یک واقعیت زنده در عرصه‌ی اجتماع می‌بیند که انجام یک فعل ساده همانند استعمال توتون و تنباکو می‌تواند به شکلی در پیوند با او باشد و مردم را رویاروی او قرار دهد. نتیجه آن‌که در زمان خود با این فتوایش مردم را به چنان تنه‌ی با امام زمانشان مواجه می‌سازد که بنابر نقل‌ها حتی اوباشی که اشتغال به خیلی از منهیات شرعی داشته‌اند، دست از استعمال توتون و تنباکو برمی‌دارند و می‌گویند ما آن‌ها را به رجاء شفاعت امام زمان علیه‌السلام استفاده می‌کردیم، اما برای این یکی دیگر به چه پشتوانه‌ای باشیم؟ 2.

او در کاربست این نحوه از تعبیر، جامعه خود را توجّه به یک امر دیگر می‌دهد: صحت و سقم یک فعل در نسبت آن فعل با امام زمان علیه‌السلام است. بدی آن است که در پیوند منفی با امام زمان علیه‌السلام باشد. 3. بد بودن و زشت بودن تسلط بیگانگان بر اوضاع کشور شیعه‌نشین و یا تخفیف مسلمین شیعه در برقراری ارتباط با کفار، فساد عقیده، اختلاف شریعت و بازگشت به کفر قدیم، بدیهی است. اما میرزای شیرازی برای آن، معنایی و روحی متفاوت از آنچه به طور معمول مطرح کرده‌اند، یعنی محاربه با امام زمان قائل می‌شود. پس به طور خلاصه باید گفت میرزای شیرازی بر اساس باورداشت امامت- مهدویت خود، امام حیّ هر دوران را آن حقیقت زنده‌ی هر زمان می‌داند که در صحنه‌ی زندگی جمعی و فردی افراد حاضر و مؤثر است و رفتارهای جمعی و فردی افراد در پیوند مستقیم با اوست. آن‌ها نیز می‌توانند در پیوند مداوم با او باشند، بر اساس آدابی که از پیش تعیین شده باشند، به شرط آن‌که به این امر واقف باشند و بر اساسی که ایشان خواسته‌اند، گام بردارند. مرحوم میرزا، حتی برای برداشتن این گام مهم سیاسی، توسل و توجّه به امام حیّ را در کنار طی تمام مقدمات ضروری دیگر، لازم می‌داند. مرحوم آیه‌الله شیخ مرتضی حایری یزدی نقل می‌کند: [سیدحسین حایری فشارکی که علی‌الظاهر اخوی زاده مرحوم سید محمد فشارکی 27 بوده است.] نقل می‌کردند که در داستان تنباکو مرحوم میرزای

شیرازی فضیلتی شاگردان خود را شب‌ها در بیرونی جمع می‌کرده است و آن‌ها در موضوع تنباکو از لحاظ مصالح حکم تحریم و لوازم محتمله غیر مطلوب آن بحث می‌کردند و به صورت مکتوبی در می‌آمده است و مرحوم میرزا می‌برده است به اطاق خود و مطالعه می‌کرده است و گاهی حاشیه می‌نوشته است. مطلب به این‌جا می‌رسد که گفتند: می‌ترسیم به واسطه‌ی حکم تحریم، جان میرزا در خطر باشد. چون دست خارجی‌ها که طالب این امتیاز هستند قوی است و باید برای این نیز جوابی نزد خدا داشته باشیم.

مرحوم فشارکی که عموی حایری ناقل است جدا معتقد بوده است که در قبال این مصلحت مذهبی، جان مرحوم میرزا اهمیتی ندارد. لذا خود تنها می‌رود اندرون خدمت میرزا، پس از تعارفات عرض می‌کند که شما حق استادی و تعلیم و تربیت و سایر حقوق خود بر من دارید. ولی من خواهش می‌کنم به اندازه‌ی چند دقیقه مثلاً از حقوق خود صرف‌نظر فرمایید که من آزاد صحبت کنم. آقای میرزا خیلی مرد مؤدبی بوده است، می‌گوید: بفرمایید. مرحوم فشارکی می‌گوید: چرا سید معطلی؟ می‌ترسی جاننت در خطر بیافتد؟ چه بهتر که بعد از خدمت به اسلام و تربیت علمی عده‌ای، به سعادت شهادت برسی! موجب سعادت شما و افتخار ماست. مرحوم میرزا می‌فرماید: بله. آقا من هم همین عقیده را داشتم ولی می‌خواستم به دست دیگری نوشته شود و امروز به سرداب مطهر رفته و این حالت دست داد و نوشتم و فرستادم. 28

2- آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی، مرحومان آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی و سید اسماعیل صدر از جمله کسانی‌اند که نگارنده در پیوند مستقیم با موضوع مقال، از آنان مطلبی در دست ندارد، اما به دلیل پاره‌ای ملاحظات توجه به ایشان را ضروری می‌داند. آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی (اراک) در حوالی سال‌های 40-1235 به دنیا می‌آید و در سال 1318 قمری دار فانی را وداع گفته و جنازه‌اش را در نجف به خاک می‌سپارند. 29 او پس از توسل به ساحت قدس مهدوی علیه‌السلام در ایران تحت تربیت سید محمد سلطان‌آبادی قرار می‌گیرد. 30 و در عراق به محضر درس او‌اخر صاحب جواهر، شیخ مرتضی انصاری، حاج ملاعلی رازی و میرزای شیرازی می‌رسد. 31 او از موثقین میرزای شیرازی بوده است که میرزا قصد مهاجرتش را به او می‌گوید و او را امام جماعت قرار داده خود به او اقتدا می‌کند. 32 برخلاف تصور برخی 33 سیره و سلوک آخوند ملافتحعلی با آخوند ملا حسینقلی متفاوت بوده است و منجر به بروز اختلافاتی 34 علی‌رغم هم‌جبرگی اولیه 35 می‌گردد. آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی- از آن حیث که شخصیتی محدث و روایی مسلک همچون محدث نوری او را در جای‌جای آثارش با تعبیر بلندی ستوده است. به نظر فردی به شدت متعبد به شرع و روایات بوده است و درسی در تفسیر قرآن، نهج‌البلاغه و صحیفه‌ی سجادیه داشته است. 36 به غیر از آن‌که در میان شاگردان او کسانی که شهرت فلسفی یا عرفانی داشته باشند نام برده نشده‌اند و میرزای شیرازی نیز به او توجه خاص داشته است تا حدی که به امر او اقامه جماعت می‌کرده و میرزا خود به او اقتدا می‌کرده است. 37 وی درس تفسیر قرآن، نهج‌البلاغه و صحیفه‌ی سجادیه داشته است. به عنوان مثال حاجی نوری در کلمه‌ی طیبیه در حکایت چهارم از باب پنجم (که حکایات پنجم و ششم نیز متعلق به آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی است) در ابتدای حکایت، آخوند را چنین می‌ستاید: عالم ربّانی و فاضل صمدانی، مؤید مسدّد و قطب دایره رموز اخبار و قرآنی جناب آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی ایدالله‌تعالی. 38 حکایت تفسیر عجیب او از آیه «و اعلموا انّ فیکم رسول الله... الایة» که برای سید اسماعیل صدر، حاجی نوری، سید حسن صدر و میرزای نائینی طرح می‌کند نیز شهره‌ی عام و خاص است. 39 آخوند ملا فتحعلی سلطان‌آبادی از آن جهت مهم به نظر می‌رسد که حلقه‌ای از اصحاب سامراء را در تربیت خود قرار داده است و به نظر می‌رسد تأثیر فکری مهمی در آن‌ها داشته باشد. آن‌چنان‌که اسامی شاگردان روزهای جمعه او را چنین آورده‌اند: سید اسماعیل صدر- محدث نوری- شیخ محمد تقی شیرازی- سید محمد اصفهانی- شیخ حسن علی طهرانی- سید ابراهیم خراسانی- شیخ حسن کربلایی و میرزای نائینی. شیخ فضل‌الله نوری او را صاحب تشرّفات به خدمت امام عصر علیه‌السلام می‌دانسته است. 40 درس او پس از فوت میرزای شیرازی به کربلای معلی منتقل می‌شود. 41

3- سید اسماعیل صدر سید اسماعیل بن سید صدرالدین صدر موسوی متولّد سال 1255 قمری در اصفهان است که در سال 1281 قمری به نجف به سوی درس شیخ انصاری مهاجرت می‌کند، اما شیخ از دنیا می‌رود. وی سپس به درس میرزای شیرازی، شیخ مهدی حفید الشیخ الأكبر کاشف الغطاء و شیخ راضی نجفی می‌رود. او پس از مهاجرت میرزای شیرازی به سامراء طی نامه‌ای از جانب میرزا جهت یاری وی در کنار سید محمد فشارکی اصفهانی و شیخ محمد تقی شیرازی به سامراء فرا خوانده می‌شود. و در سال 1312 پس از میرزا از او درخواست مرجعیت می‌شود که برای فرار از آن همراه با آخوند سلطان‌آبادی به کربلا مهاجرت می‌کند و تا آخر عمر آن‌جا باقی می‌ماند و در آخرین سفرش به کاظمین در سال 1334 قمری در آن‌جا بیمار گشته و دار فانی را وداع می‌گوید. 42

مرحوم صدر بسیار مورد توجه میرزا بوده و از ارکان علمی اصحاب سامراء محسوب می‌شده است و از جمله کسانی است که محدث نوری او را به میرحامد حسین جهت دریافت آثارش در جهت انتفاع و ترویج بنیان عقیده امامت معرفی می‌کند. 43. علی‌رغم آن‌که سندی روشن پیرامون موضوع این مقال از او در دسترس نگارنده نمی‌باشد به نظر نقش به سزایی داشته است. خاصه آن‌که میرزا مهدی اصفهانی بنیانگذار مکتب معارف خراسان نیز چند سالی را در محضر او به تلمذ علمی و معنوی می‌پردازد. 44. و به نقل از همان مصدر، ایشان مبانی تجرید شرعی را نیز به وی می‌آموخته و او را تحت تربیت قرار می‌دهند.

4. محدث نوری: علامه حاج شیخ محمد حسین نوری معروف به محدث نوری در 18 شوال 1254 در بالو (از توابع شهرستان نور در استان مازنداران) متولد می‌شود و در سال 1320 ق در نجف از دنیا می‌رود. او اولین مهاجرتش به عتبات عالیات را در سال 1273 قمری قرار می‌دهد و تا سال 1294 که همراه میرزا به سامراء مهاجرت می‌کند، چند بار از نجف به اماکن دیگر و از آنجا به نجف مهاجرت می‌کند و چند ماهی نیز درس شیخ انصاری را درک می‌کند. 45. اساتید او شیخ عبدالرحیم بروجردی، شیخ عبدالحسین تهرانی، شیخ انصاری، میرزای شیرازی، آخوند سلطان‌آبادی، سید مهدی قزوینی، مولی علی تهرانی، حاج ملا علی کنی و میر محمد هاشم خوانساری بوده‌اند. 46. محدث نوری در حقیقت یکی از عناصر فرهنگی میرزای شیرازی در سامراء بوده است که دارای آثار فراوانی است. او دو اثر از سه اثر خود پیرامون امام عصر علیه‌السلام یعنی جنة‌الماوی و نجم‌الثاقب را در دوران حیات میرزای شیرازی در سامراء می‌نگارد و سومین اثرش - یعنی کشف الاستار که پاسخ به قصیده بغدادیه است - را در سال وفات استاد دیگرش آخوند ملافتحعلی به سال 1318 و احتمالاً در نجف می‌نگارد. 47. دو اثری که محدث نوری در دوران سامراء می‌نگارد، هر دو پیرامون راه یافتگان به ساحت قدس مهدوی‌اند که بعداً منبع علمی شاگردش صدرالاسلام همدانی در تکالیف الانام می‌گردند. توجه فراوان محدث نوری به حدیث و علوم روایی و زحمات بی‌بدیل او در ترویج بزرگترین میراث مکتب امامت - مهدویت به عنوان سرچشمه‌ی کسب علم و فیض و ریزه‌خوار سفره حجج الهی بودن او در طلب و دریافت معرفت بر هیچ دانش‌پژوهی مخفی نیست.

محدث نوری از جمله حامیان جدی میرحامد حسین - صاحب عبات الأنوار - بوده است که نه تنها همانند بسیاری از علما به نگاشتن نامه‌ای در تشویق و تأیید میرحامد حسین اکتفا نمی‌کند؛ بلکه با وی در جهت گردآوری کتب میراث حدیثی در تعامل جدی بوده است. نامه‌هایی که میان این دو بزرگوار در طی سال‌های 1300 تا 1305 رد و بدل می‌شده‌اند، همگی شاهد صدق این مدّعايند. 48.

تقّص در آثار محدث نوری و توجه او به انتخاب موضوعات که بیانگر دغدغه‌ها و نگاه‌های او است حرف‌های فراوانی به دنبال دارد که تفصیل آن به مجال واسع سپرده می‌شود. احیاء تراث دعایی و زیارتی، توجه به امام عصر علیه‌السلام، تربیت اهل و عطف، تذکر عامه مردم به سوی عالمان شیعی بر مبنای تعلیمات ائمه علیهم‌السلام، نگاه ویژه به مسأله قرآن و عدلیت آن با ائمه هدی علیهم‌السلام و ترویج روایات معلّمین الهی، همگی اشاره به نوعی نگاه خاص به باورداشت امامت - مهدویت دارد. نگاهی که در آن، مردم از خواندن تشرّفات افراد مختلف به امام عصر علیه‌السلام پس از مقدّماتی از نصوص در اثبات امام دوازدهم، به امام زنده‌ای که ملجأ همه امور شیعیان خویش است، متذکر می‌شوند و آداب توجه به او را می‌آموزند (نجم‌الثاقب).

همچنین توجه به امر زیارت به عنوان مهم‌ترین سند نگاه شیعه به حقیقت امامت - مهدویت به عنوان «بودن در محضر امام» در آثاری چون تحية الزائر، در کنار توجه به علمای دین و اهل منبر، چه از جانب مردم (کتاب کلمه طیبیه) و چه از جانب اهل علم (کتاب لؤلؤ و مرجان) به عنوان جایگاه پیامبر و ائمه دین که ترویج شریعت به حیات آن است؛ همه خبر از توجهی خاص به تفسیر امامت - مهدویت در نظر او دارد.

5- شیخ محمدباقر بیرجندی ابوالحسن، الشیخ محمدباقر ابن‌محمد حسن ابن‌اسدالله ابن‌عبدالله القاننی البیرجندی از علمای محصل در مکتب سامراء است. او در سال 1276 در شهر گازار از شهرهای قائن ولادت یافته است و در سال 1353 در بیرجند دار فانی را وداع گفته است. 49.

او تحصیلات عالی خود را در نجف و سامراء در نزد بزرگان آن زمان سپری می‌کند. در نجف، اصول را از میرزای رشتی و فقه را از ملا محمد ابروانی و میرزا حسین طهرانی می‌آموزد. سپس در سامراء در حلقه‌ی اصحاب میرزای شیرازی در می‌آید و به درس وی می‌رود و حدیث را نزد محدث نوری فرا می‌گیرد. 50. او صاحب اجازاتی از فاضل ابروانی، محدث نوری، شیخ محمد حسن مامقانی و شیخ جعفر شوشتری است. 51. آثار فراوانی دارد که از میان آن‌ها بغیة الطالب فی من رأی الامام الغائب و کبریت احمر در شرایط منبر، از همگی مشهورتراند. 52. او نیز همانند سایر برجستگان

اصحاب سامراء به محضر آخوند سلطان آبادی حاضر می‌گشته و درس تفسیر، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه می‌گرفته است. 53. او همسوی با استاد خود محدث نوری بوده است و موضوعات مورد تحقیق او نیز مشابه محدث نوری بوده است. وی در ردّ صوفیه کتاب نگاشته 54 و در آداب منبر نیز صاحب اثر است. 55 همچنین مهم‌ترین اثر مستقلش پیرامون امام عصر را بغیة الطالب قرار داده و همانند محدث نوری در آن به بحث از تشرف یافتگان پرداخته است. از او اثر دیگری به نام صمصام المهدوی در ردّ بر فاضل هروی در امامت بر جای مانده است. 56.

6- شیخ فضل‌الله نوری، حاج شیخ فضل‌الله لاشکی کجوری معروف به نوری در دوم ذی‌حجه 1259 قمری در قریه لاشک از توابع کجور مازندران از آسیه خانم همسر آخوند ملا عباس نوری به دنیا آمد. 57. او پس از طی مقدمات در زادگاهش در جوانی به نجف اشرف مهاجرت کرده و در درس سید مهدی قزوینی غروی حلاوی (م 1300 ق)، آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی (م 1318 ق)، شیخ راضی (م 1290 ق)، شیخ مهدی آل کاشف الغطاء (م 1289)، میرزا حبیب الله رشتی (م 1312 ق) و میرزای شیرازی (م 1312 ق) حاضر می‌شود. وی سپس همراه با میرزا به سامراء مهاجرت می‌کند. 58. و در سال 1303 ق به فرمان میرزای شیرازی به تهران می‌آید. 59.

شیخ فضل‌الله در حقیقت یکی از خواص میرزای شیرازی و سفیر سیاسی میرزا است. او در طی واقعه تحریم تنباکو اصول مبانی سیاسی مبتنی بر نگاه دینی استاد خود را به خوبی مشق می‌کند و از بازوهای او در آن واقعه می‌گردد. از جمله جهاتی که پیرامون شیخ فضل‌الله متأسفانه مجهول است؛ کمالات علمی و معنوی او و ارادتش به حضرت ولی عصر علیه‌السلام است. او تربیت علمی را در محضر میرزای شیرازی و تربیت معنوی را در محضر آخوند سلطان آبادی طی می‌کند. 60. از او اشعاری در ثنای ولی عصر و همچنین اثری تحت نام صحیفه مهدویه که حاوی ادعیه و زیارات مربوط به ساحت قدس حضرت مهدی علیه‌السلام است باقی مانده است. او از جمله کسانی است که محدث نوری در نامه نگاری‌هایش با میرحامد حسین وی را از شایقین به مؤلفات او و از جمله کسانی که «بنای بر انتفاع دارند و خواهش دارند و اسباب ترویج و نشرند» نام می‌برد. 61.

نکته‌ی مهم درباره‌ی شیخ فضل‌الله پیرامون موضوع این مقاله، نوع نگاه یک فقیه ارادتمند به امام عصر علیه‌السلام به واقعه‌ی مشروطه است و خطری که از آن احساس می‌کند. او هدف از مبارزات خود را کسب رضای امام عصر علیه‌السلام قرار می‌دهد: امیدوارم که کلیه‌ی اقدامات و.... حوادث این ایام نتیجه دهنده‌ی خیر ملت و دولت... و منظور نظر قبول حضرت حجة الله علیه‌السلام باشد. 62.

شیخ شهید، از آن رو با مشروطه مخالفت می‌کند که آن را محبوب امام زمان علیه‌السلام نمی‌داند. ای عزیز، درختی که این همه ثمره خبیثه را مربی باشد چگونه تصوّر دارد محبوب امام عصر باشد؟ 63.

نکته‌ی جالب آن‌که، اویی که هم خود را در آن زمان، کسب رضای امام عصر علیه‌السلام عنوان می‌کند، بنیان انحرافات مشروطه را در دو فرقه می‌داند: بابیه و طبعیه. 64.

وجه اشتراک این دو فرقه- لفظاً مختلف اما لباً متفق، به تعبیر شیخ- در چیست که عامل اتفاق نظر آن‌ها در آن زمان حسّاس گردیده است؟ شاید واضح‌ترین پاسخ همانی باشد که شیخ در میانه همان لایحه مطرح کرده است: «و نستجیر بالله حضرت حجة‌ابن‌الحسن عجل‌الله فرجه را امام موهوم خواندن.» 65.

در حقیقت وجه مشترک این دو تفکر، حذف باورداشت امامت - مهدویت در نوع نگاه و بیانی است که ایشان داشته‌اند. چرا که در تفکر بابیه مردم به جای آن‌که به امام زنده‌ی خود دلالت شوند و به او روی آورند، حائل میان خود و او می‌یابند که آن‌ها را مستغنی از امام می‌داند و عملاً منجر به حذف امام زنده‌شان از صحنه‌ی فکر و عملشان می‌گردد، دقیقاً همان خطری که میرزای شیرازی نیز بدان متذکر بود. از سویی دیگر در تفکر طبعیه و نگاه منورالفکرها نیز اساساً عالم بدون باورداشت امامت - مهدویت و بدون نیاز به امام حیّ هادی و به استغنائی اندیشه‌های بشری و اهوای انسانی تفسیر و اداره می‌شود. یکی از مهم‌ترین پیامدهای ماجرای مشروطه- آن‌چنان‌که بعدها ظاهر گردید- تغییر نگاه به باورداشت امامت- مهدویت در میان شیعیان بود. نگاهی که کمترین توجه به خواست و محبوبیت حجة‌الله در آن لحاظ می‌شود و او کاملاً در پس پرده غیبت، از دل و ایمان و تفکر جامعه شیعی نیز غیبت می‌کند و در یک کلام باورداشت امامت - مهدویت از امام حیّ به امام موهوم نقل مکان می‌کند.

7- سید ابوالقاسم حسینی دهکردی سید ابوالقاسم حسینی دهکردی از علمای اصفهانی الاصل است که در سال 1272 به دنیا آمد و در سال 1353 از دنیا رفت. 66. در شرح حال او هم آثار مستقلاً مانند آفتاب علم و هم مقالاتی مانند مقدمه‌ای بر کتاب منبر الوسيلة به چاپ رسیده است. او در اصفهان مقدمات را نزد سید محمد جواد دهکردی، ابوالمعالی کلباسی، شیخ محمد

باقر نجفی، ملا اسماعیل حکیم درب کوشکی (درس حکمت و اسفار) 67، میرزا محمد حسن نجفی و ملا محمد باقر فشارکی می‌آموزد. 68 در سال 1301 در 29 سالگی به عتبات عالیات مهاجرت می‌کند و در سامراء به حلقه‌ی سامراء می‌پیوندد. وی 7 سال در محضر میرزای شیرازی تلمذ می‌کند و به درس آخوند ملا فتحعلی راه می‌یابد و با محدث نوری رابطه‌ی نزدیک برقرار می‌کند. 69 وی سپس به سفارش آخوند سلطان‌آبادی رهسپار نجف می‌گردد تا مدارج علمی بیشتری را طی کند. بدین ترتیب در نجف به درس شیخ زین العابدین مازندرانی، میرزای رشتی و آخوند خراسانی می‌رود. ایشان صاحب اجازه از سید هاشم چهارسوقی، شیخ محمد حسن نجفی، ملا محمدباقر فشارکی، آخوند خراسانی، محدث نوری و شیخ زین‌العابدین مازندرانی است. در حالات او توجه فراوان به ائمه‌ی هدی و توسلات زیادی خاصه به ساحت قدس مهدوی نقل شده است. به ویژه آن‌که در دستور العمل سلوکی خویش جایگاهی خاص را برای توسل به امام عصر علیه‌السلام قرار داده است. 70 مشهورترین اثر وی منبر الوسیله است که در آن دو نحوه اثرپذیری از اساتیدش هویدا است. یکی گرایش وی به روایات ائمه‌ی دین و توجهش به خاندان عصمت و توسل به ایشان و دیگری تمایل او به آخوند ملاصدرا و کتاب اسفار که آن را در اصفهان در دوران جوانی از حکیم درب کوشکی فرا گرفته است. به همین سبب در منبر الوسیله، آن‌جا که در صدد تشریح عقاید دینی برمی‌آید، به جای استناد به آثار صرفاً فلسفی، از تفسیر اصول کافی ملاصدرا مدد می‌گیرد. در هر حال او مردی بسیار متوسل به ساحت قدس مهدوی است که تأثیرش در یکی از شاگردانش یعنی سید محمد تقی موسوی اصفهانی- صاحب مکمال المکارم- آشکار می‌شود و به عنوان حلقه واسط صاحب مکمال با اصحاب سامراء ظاهر می‌شود؛ چرا که مکمال المکارم از آثار برجسته در حوزه امامت- مهدویت است.

8- سید محمد تقی موسوی اصفهانی فقیه احمدآبادی، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مشهور به صاحب مکمال از علمای نامی اصفهان است که در سال 1301 در اصفهان ولادت یافته است و در سال 1348 دار فانی را وداع گفته است. 71 اساتید او را پدرش سید عبدالرزاق، پسر عمه‌اش میرزا اسدالله در نحو و تصریف، سید محمود حسینی کلیشادی اصفهانی (م 1324)، سید ابوالقاسم دهکردی (م 1353)، شیخ عبدالکریم گزی (م 1339)، منیرالدین بروجردی اصفهانی (م 1342)، میرزا بدیع درب امامی (م 1318)، آخوند ملا محمد کاشی (م 1333)، میر محمد صادق خاتون‌آبادی (م 1348)، ملا حسین فشارکی (م 1353) و سید محمد باقر درچه‌ای (م 1342) ذکر کرده‌اند. 72 او به واسطه‌ی استفاده و اجازه‌اش از مرحوم دهکردی و بروجردی اصفهانی در زمره اصحاب سامراء محسوب می‌شود. حالات او نسبت به امام عصر علیه‌السلام بر هیچ‌کس پوشیده نیست و آثار منحصر به فرد او بی‌شک تحت تأثیر سید ابوالقاسم دهکردی بوده است. از وی چند اثر کم‌نظیر پیرامون امام عصر علیه‌السلام بر جای مانده است. به علاوه آن‌که در سایر آثارش به آن‌حضرت اشاره داشته است. ایشان نور الابصار فی فضیلة الانتظار، کنز الغنائم فی فوائد الدعاء للقائم، وظیفه الأنام فی زمن غیبة الإمام و مکمال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم را پیرامون مهدویت می‌نگارد و در کتاب دیگر خود- ابواب الجنات فی آداب الجمعات- بخشی را به دعای بر ظهور حضرت اختصاص می‌دهد. فضای آثارش منحصر به فرد است. همچون سایر اصحاب سامراء به تکلیف‌نگاری روی می‌آورد. و به ادعیه و زیارات مربوط به آن جناب توجهی خاص مبذول می‌دارد. فضایی که برای معنای انتظار و میزان واجب آن و همچنین علامات و آثار درجه کامله آن به نحو اختصار در مقصد سوم و خاتمه نور الابصار می‌آورد، بسیار زیاد شبیه به سایر آثار مکتوب پیرامون امام زمان در میان اصحاب سامراء از جمله محدث نوری و صدر الاسلام همدانی است. او در نور الابصار، انتظار را واجب و شرط قبول اعمال می‌شمرد. بدین ترتیب توجه و انتظار امام حیّ هادی بیش از یک موعودخواهی در میان ادیان تفسیر می‌شود. او در آثارش در تلاش است به تشریحی از باورداشت امامت- مهدویت دست یابد، تشریحی که همچون فقهای شیعه از اثبات عقیده‌ی امامت آغاز می‌شود، اما به تحلیل رفتاری- عقیدتی با امام حیّ دوران ختم می‌شود.

9- صدر الاسلام همدانی، میرزا علی‌اکبر فرزند میرزا شیرمحمد صدر الاسلام همدانی در همدان متولد شد و در همان‌جا از دنیا رفت. او دوران علمی خود را در نجف را طی دو مرحله، یکبار به مدت 6 سال و دیگری به مدت 2 سال سپری کرده است. اساتید وی در نجف مرحومان محدث نوری، سید محمد مجتهد موسوی نجفی و میرزا حسین رازی تهرانی بودند. 73 آن‌چه صدر الاسلام را در این تحقیق مورد توجه قرار داده است، تألیف گران‌سنگ او با نام «تکالیف الأنام فی غیبة الإمام» است. 74 که پیرامون تکالیف شیعیان در دوران غیبت امام عصر علیه‌السلام به رشته‌ی تحریر درآورده است. او تعبیر بلندی را پیرامون استاد خود محدث نوری بیان می‌دارد که بر اساس آن‌ها بهره‌ی علمی و معنوی خود را وام‌دار از او می‌داند. قریب شش سال در نجف اشرف، مجاور و محصل بودم. خدمت اکثر اساتید عظام تلمذ نموده، کسب فیوضات ظاهره و باطنه

نمودم. از جمله خدمت عالم عامل، فاضل کامل، مولی المعظم و استاد الأعظم، اعلم العلماء العالمین و اکمل الفقهاء المجتهدين، العالم الربانی و المحقق الصمدانی، امین الإسلام و المسلمین و حجة وصی [رسول] رب العالمین اعنی شیخی و استادی و من إلیه فی جمیع العلوم استنادی، المبرء من کل درن و شین، ثالث الطبرسیین، الحاج میرزا حسین النوری الحائری ادام اللہ تعالیٰ ظله العالی علی مفارق الادانی و الاعالی مشرف شده، عوالم غریبی از آن وجود مقدس مشاهده نمودم که تحریری نیست. 75. او این کتاب را در سال 1317 قمری و در زمان حیات محدث نوری نگاشته است و به اقتباس فراوان خود از نجم ثاقب محدث نوری در آن اشاره می‌کند. 76.

نکته‌ی بسیار حائز اهمیت این کتاب آن است که او در این کتاب، در حقیقت یک الگوی جدید در آداب سیر و سلوک شرعی، اما با نگاهی به باورداشت امامت - مهدویت ارائه می‌کند. او پس از بیان تکلیف معرفت امام علیه‌السلام و نایبان خاص و عام ایشان در تکلیف سوم به طرح مسأله‌ی مراقبت می‌پردازد و این اصل مهم در آداب سلوک را به صورت مراقبه در محضر امام علیه‌السلام تعریف می‌کند. بدان که یکی از تکالیف مقررہ مشکله تو در غیبت امام عصر عجل‌الله‌فرجه که مشکل‌ترین تکالیف است، حالت مراقبه است با خدای خود جل‌جلاله. و کیفیت آن در ریاضات شرعی، مدون و مضبوط. و حقیر در کتاب خرابات بسط عظیمی داده‌ام. و نظیر آن مراقبه با امام عصر ارواحنا فداه است و این حالت مراقبه را معنی آن است که در تمام حرکات و سکنات و افعال و اعمال و اقوال خود، مراقب امام خود عجل‌الله‌فرجه باشی و به طور یقین بدانی که امام تو علیه‌السلام همه جا با تو همراه است، آنی و دقیقه‌ای از تو جدایی و انفکاک و غفلت ندارد.... 77.

وی با این نظام خود، در حقیقت به جای مرشد و رفیق و... امام حی هادی را جایگزین می‌کند و رفتار و آداب مراقبه و همچنین اذکار و اوراد و توجهات را براساس توجه به ساحت قدس مهدوی تنظیم می‌کند. تفسیر و تحلیل این اثر زیبا و جالب مرحوم صدر الإسلام می‌تواند نکات فراوانی در پی داشته باشد که به فرصتی دیگر واگذار می‌شود. مطلب مورد توجه در این مقال، آن است که در حقیقت با این حرکت صدر الإسلام، یک خانه‌ی دیگر از جدول فکری مکتب سامراء تبیین و طراحی شده است و باورداشت امامت - مهدویت با تبیین دیگر در این اندیشه مطرح می‌شود. تبیینی که علاوه بر بیان نظام سلوک شرعی، امام معصوم همان ولی هدایت‌کننده‌ی زنده‌ای است که اعمال در منظر او انجام می‌شود و بر اساس خواست و محبت او تنظیم می‌گردند، هدایت او به مأموم می‌رسد و با این هدایت، مأموم از داشتن رفیق و مرشد بی‌نیاز می‌شود و به جای آن، به دستورات و آداب شرع متوجه می‌گردد و با محوریت قبول امامت و انتظار امام زمان علیه‌السلام به تهذیب نفس و بندگی همت می‌گمارد.

جالب آن‌که او در تکلیف 60- به عنوان آخرین مطلبی که در کتابش مطرح می‌کند- مخالفت خود را با طریق صوفیه و ادعاهای ایشان اعلام می‌دارد و آن‌ها را خاموش‌کنندگان نور الهی می‌داند. صدر الإسلام به برخی عبارات محی‌الدین عربی، ابوالحسن خرقانی، عبدالقادر گیلانی و برخی دیگر از مشایخ صوفیه اشاره می‌کند و در حقیقت، اساس نظام سیر و سلوک را بر خلاف سنت مشهور- که به سوی ضلالت و اطفاء نور خدا و مقابله با ائمه‌ی دین علیهم‌السلام بنا نهاده شده است- بر مبنای امام معصوم حی هادی بنا می‌نهد. 78.

10- میرزا مهدی اصفهانی : میرزا محمد مهدی غروی اصفهانی بنیان‌گذار مکتب معارف خراسان است که در سال 1303 قمری در اصفهان ولادت یافت و در سال 1315 قمری به سفارش مرحوم ارباب به کربلا نزد سید اسماعیل صدر مهاجرت کرد و تحت تربیت او قرار گرفت. مدت اقامت او در نزد سید اسماعیل صدر مشخص نیست، اما به نقل شاگردانش در نزد او غیر از تحصیل علوم رایج، تربیت معنوی نیز یافت و قدرت تجرید را کسب کرد. هیچ بعید نیست که او در این ایام به واسطه‌ی سید اسماعیل صدر در حلقه‌ی آخوند سلطان‌آبادی نیز درآمده باشد. او سپس به سفارش مرحوم صدر به نجف مهاجرت کرد و در درس میرزای نائینی وارد گشت و مبانی آخوند خراسانی را نیز فرا گرفت. او در همین حال در حلقه‌ی شاگردان ملا حسینقلی همدانی نیز وارد می‌شود و با سید احمد کربلایی و شیخ محمد بهاری، سید علی قاضی و دیگران رفاقت می‌کند و در نزد ایشان نیز به درجه‌ی دریافت تصدیق‌نامه نیل به معارف و وصول به مقام معرفة النفس می‌رسد.

اما در همان اوان حضورش در نجف- که در حقیقت به هنگام مصاحبت با حلقه‌ی شاگردان ملا حسینقلی همدانی بوده است- دچار دو معضل فکری می‌شود که خود آن‌ها را در موضوع معرفت- که برای حل آن به کتب عرفا و فلاسفه مراجعه می‌کند- و احتیاج به رفیق و هادی و قطب و.... با وجود امام عصر علیه‌السلام به عنوان هادی بیان می‌کند. سپس به امام زمان علیه‌السلام متوسل می‌شود و به واسطه‌ی ایشان هدایت می‌گردد. این توسل، سبب تحول فکری او می‌شود که منجر به پایه‌گذاری مکتب معارف خراسان می‌گردد. 79.

نکته مهم پیرامون میرزای اصفهانی در موضوع این مقال، آن است که او نیز یک خانه‌ی دیگر از جدول مکتب سامراء را کامل می‌کند. باورداشت امامت - مهدویت او که همانند اسلاف خود از ریشه‌های مشترکی بهرمند است، او را به اشکال

مشابهی پیرامون مشرب عرفان و فلسفه در عقاید و سلوک می‌کشاند و همانند سید عبدالغفار مازندرانی که در روح مجرد بیان او مطرح شده است 80 و یا همانند صدرالاسلام همدانی در تکالیف الأنام احتیاج رفیق و مرشد با وجود امام حی هادی را فکری ناصحیح می‌داند 81 و عرفان و فلسفه را راهگشای معرفت نمی‌بیند. 82

او آن‌چنان که میان آخوند ملافتحعلی و آخوند ملاحسینقلی نیز اختلاف در تفکر و مشرب پدیدار می‌شود، میان خود و شاگردان ملاحسینقلی نیز اختلاف در تفکر و مشرب می‌بیند. سپس در صدد برمی‌آید بر اساس هدایت ولی وقت خود و بر مبنای کلمات ائمه‌ی دین علیهم‌السلام و نه کلمات غیر ایشان، به تبویب نظام معرفتی دست زند که ثمره‌ی آن مکتب معارف خراسان است.

نکته‌ی بسیار جالب آن است که او نیز همانند سلف خود همت اصلی خود را در هنگام تربیت طلاب به توجّه به امام عصر علیه‌السلام قرار می‌دهد و بدون استثناء شاگردان او توجّه او را به ساحت قدس مهدوی در کسب علم و معرفت و تربیت نفس یادآور می‌شوند. او همانند صدرالاسلام توسل و مراقبه با امام عصر علیه‌السلام را رکن مهمی در سلوک و تربیت می‌داند و یکی از شاگردانش - شیخ مجتبی قزوینی - در دستور سلوک خود جایگاه ویژه‌ای برای باورداشت امامت - مهدویت قائل می‌شود. 83 جالب آن‌که به هنگام تشویق یکی از شاگردانش به اسکان در تبریز در نامه‌اش همت خود را به توجّه او به امام عصر علیه‌السلام مصروف می‌دارد و وظیفه‌ی او را توجّه دادن مردم به امامشان: به عرض شریف می‌رساند امید از الطاف خاصه‌ی حضرت ربّ العزّة جلّت عظمته و بالخصوص عنایات خاص که نسبت به آن جناب داشته، همیشه اوقات مؤید به روح القدس و مستغرق در دعوت ایّام آل محمد علیهم‌السلام به سوی ولی عصر ارواح‌العالمین‌له‌الفداء و تذکر آن‌ها به آن وجود مقدّس و عنایات خاصه او به شیعه‌ی خود و سوق آن‌ها به توسل به آن‌حضرت و توجّه به حضرت ربّ العزّة به وجهت آن‌حضرت و آباء کرام او علیهم‌السلام که حقیقتاً اولین وظیفه‌ی عالم و خادم اهل بیت، باز کردن در خانه‌ی آن‌ها به سوی شیعه و سوق آن‌ها به آن حضرت [است]. تا ایّام اهل بیت در ظلمات فراموشی از آن حضرت، حیران به در خانه‌ی هر بی‌سروپایی نروند، و هر ناپاکی [را] ملاذ و ملجأ و شیخ و رکن و قطب و مرشد خود ندانند، چنان‌چه مذاکره شد...

اوصیک یا اخی ثمّ اوصیک بدعوة النّاس و توجیه قلوبهم و السنتهم إلى امام زمانهم و ملاذهم صلوات‌الله‌علیه. در منابع إن‌شاءالله اغلب از روایات و نصوصات راجعه به امام زمان و حکایات راجعه به آن‌حضرت و آن‌چه به وجهی از وجوه، اثبات امامت و یاد آن‌حضرت باشد و راجع به شؤون و مقامات و عظمت آن‌حضرت و آباء کرام او علیهم‌السلام که بهترین بای است از برای نجات از جمیع فتن و بلیّات و شدايد دنیا و آخرت... 84

او همانند صدرالاسلام بنیان علوم و معارف غیر اهل بیت و ترویج آن‌ها را برای بی‌توجّه کردن آن‌ها از ائمه‌ی دین و تخفیف ایشان در اذهان مردم می‌داند. 85 نگاه او نیز به باورداشت امامت - مهدویت، در راستای نظام فکری مکتب سامراء در همین زمینه است و اگر میرزای شیرازی آغازگر توجّهی خاص بود، او نیز آغازگر توجّهی خاص در جهتی دیگر بود، چنان که محدث نوری، صدرالاسلام همدانی و شیخ محمد باقر بیرجندی نیز آغازگران توجّهی دیگر در جهتی دیگر بودند.

تحلیل محتوایی از مقایسه‌ی اقوال و آرای اصحاب مکتب سامراء در باورداشت امامت - مهدویت از میان آثار مکتوبشان، می‌توان به تبیینی متفاوت و مشابه از این اعتقاد در این جمع پی برد. تبیینی که در بسیاری از نقاط حسّاس و کلیدی خود به بیانات سیدابن‌طاووس - آن بزرگ راه یافته ساحت قدس مهدوی - نزدیک می‌شود و پیوسته از کلام او استمداد جسته می‌شود. توجّه به امام عصر علیه‌السلام در آثار اصحاب سامراء توجّهی است که این بار در کنار نقل حدیث پیرامون آن حضرت بر مبنای مسلک فقه‌های شیعه، تبیین حقیقت مهدویت در پرتو اندیشه‌ی امامت، خالی نبودن زمین از حجّت، وجود حجج دوازده‌گانه الهی که منصوبان از جانب پروردگار و نامبرده‌شدگان از جانب رسولش در احادیث متواترند و وقوع غیبت‌های دوگانه در تاریخ حیات آن امام همام را گوشزد می‌کند؛ به چند مسأله‌ی اساسی و حسّاس دیگر نیز توجّه می‌دهد. مسأله‌ی انتظار فرج و تبیین آن و تکالیف شیعه در دوران غیبت با تفصیل آن و توجّه‌دادن به سوی ایشان از دریچه‌ی بازخوانی تشرّفات و جایگاه اضطرار در رهایی و رهایی و کسب علم و معرفت از آن جناب و دعوت عوام و خواص به یاد حضرتشان از جمله آن مسائل‌اند.

در این میان، به سه نکته اشاره می‌شود: 1- ترویج نام امام عصر علیه‌السلام

(الف) محدث نوری: او ابتدای نجم‌ثاقب پس از بیان نام خود می‌گوید:حسب سلامتی فطرت و پاکی طینت در فکر تحصیل زادی برای معاد و وسیله‌ی فوزی در مقام مرصاد برآمد، چنان دید که وسیله‌ای بهتر از چنگ‌زدن به دامان خلیفه‌الرحمان و امام الانس و الجان و خدمتی به آن ولی علی‌القدر عظیم‌الشأن نیست... (لذا آغاز به نگارش می‌کند). 86

ب) صدر الإسلام همدانی صدر الإسلام همدانی در تکلیف 56 کتاب تکالیف الأنام فی غیبة الإمام از جمله تکالیفی که برای دوران غیبت ذکر می‌کند، مطالعه‌ی آثاری پیرامون امام عصر علیه‌السلام است و شیوه‌ی آن‌ها را غیر از انس دائمی خواننده با این آثار، در مذاکره‌ی آن‌ها با دیگران و بلند خواندن آن در جمع خانوادگی می‌داند. او آثاری در فارسی و عربی را برای این منظور معرفی می‌کند و آثار استادش، محدث نوری را دارای ویژگی خاص در گردآوری احادیث برمی‌شمرد. جالب آن‌که او از این حد نیز فراتر می‌رود و پیشنهاد می‌کند که به جای آموزش کتبی همچون بوستان و گلستان و.... در مکتب‌خانه‌ها، به کودکان این آثار را بیاموزند. وی ثمره‌ی این نحوه از توجه به امام زمان علیه‌السلام را زیادت بصیرت و تهیج محبت و رسوخ خلوص و تولا ظاهر و باطنا می‌داند.

ج) سید محمد تقی اصفهانی ایشان در جلد دوم مکیال المکارم، تکلیف 48 را به دعوت مردم به آن حضرت اختصاص می‌دهد و در آن ترویج نام امام علیه‌السلام را از باب امر به معروف، از مهم‌ترین طاعات و واجب‌ترین عبادات ذکر می‌کند. سپس بنا بر سیره‌اش در تمام کتاب، به ذکر روایات و آیات مربوطه و شرح و بررسی آن‌ها می‌پردازد. او در ادامه مراتب دعوت را بر اساس مراتب دعوت‌شوندگان بر سه گونه تقسیم می‌کند که بسته به حالات دعوت‌شوندگان، انجام برخی یا همه را برای افراد ضروری می‌شمارد. او آن‌ها را حکمت، موعظه نیکو و مناظره می‌خواند. حکمت را در عنوان جامعش علم و عمل معنی می‌کند. حکمت عملی را آشنایی افراد با معرفت حضرت و وسایل آن و بیان صفات، ویژگی‌ها، فضایل و نشانه‌های آن حضرت و بیان وظایف مردم نسبت به ایشان و آنچه مایه‌ی تقرب مردم به آن حضرت است، تعریف می‌کند. حکمت عملی را نیز مواظبت و مراقبت دعوت‌کننده در آنچه وظیفه‌ی اوست در هر مرتبه از مراتب یادشده و اهتمام معرفت او برمی‌انگیزد، تفسیر می‌کند. موعظه‌ی نیکو را تذکر و تیشیر نسبت به شناخت و رعایت حقوق ایشان و یا سرپیچی از آن می‌خواند و در آخر، مناظره بر بهترین وجه را نیز به وسیله‌ی قرآن می‌داند.

د) میرزا مهدی اصفهانی میرزا مهدی اصفهانی نه تنها اولین وظیفه‌ی عالم و خادم اهل بیت را توجه دادن مردم به امام خود می‌داند که استغراق در این امر را طلب می‌کند. او تذکر مردم به توسل به آن وجود مقدس و عنایات خاصه‌ی ایشان بر شیعه‌ی خود و سوق مردم به توسل به ایشان و توجه به خدا به واسطه‌ی ایشان را وظیفه‌ی خادم اهل بیت می‌داند و آن را به وسیله‌ی ذکر روایات و نصوص مربوط به ایشان، حکایات در این باره و آنچه به وسیله‌ی آن اثبات امامت و عظمت ایشان باشد، میسور می‌داند و همانند محدث نوری این باب را بهترین باب برای نجات از جمیع فتن و شادای دنیا و آخرت می‌داند.

بر این اساس اولین گام در برپایی جریانی جدید در مکتب سامراء پیرامون امام عصر سلام‌الله‌علیه در جهت‌گیری اجتماعی آن در حال تبویب و شکل‌گیری است. ترویج نام و یاد امام زمان عجل‌الله‌فرجه تنها وظیفه‌ی علما نیست، بلکه نه تنها به عنوان تکلیفی مجزا در مسیر تکالیف دینی متدینین محسوب می‌شود که همگان موظف به برگزاری آن هستند. و نه تنها یک تکلیف است که بهترین وسیله برای دستیابی به کمال است و نه تنها تحصیل کمال که دفع مکاره نیز به واسطه‌ی آن صورت می‌گیرد. این وظیفه، محدود به حیطه‌ای خاص و شکلی خاص نمی‌شود. آنچه ضروری است توجه‌دادن در همه‌ی عرصه‌های زندگی به امامشان و توجه‌یافتن آن‌ها به آن جناب مقدس است. توجه یافتنی که به تعبیر میرزای اصفهانی، افراد را از توجه به هر که غیر اوست مستغنی بگرداند. توجهی که بر مبنای تبیین سید اصفهانی در مکیال، بر محور حکمت است و به قول صدر الإسلام، توجهی علمی بر اساس کتب روایی و شرح و بسط روایت حدیث است. این مسیر، افراد را از فروغلتیدن افراد به دامان شور بی‌شعور باز می‌دارد، عقلانیت پرورش یافته در تربیت دنیوی را یگانه راه سعادت می‌شمرد، اقوال سست و اهوای کژ را از آن‌ها دور می‌دارد و بنیان تربیت را از اوان خردسالی بر محور امام‌پاوری و امام‌پاوری می‌گذارد. امام در باورداشت امامت - مهدویت با تکلیف ترویج نام و یاد حضرتش به عنوان محور همه تکالیف شناخته می‌شود. زنده‌ترین عنصر اجتماعی و فرهنگی در این دیدگاه، امام معصوم حی هادی است.

2- تکلیف‌داری در برابر امام نکته‌ی بسیار حائز اهمیت در جریان مکتب سامراء، توجه‌دادن افراد به مکلف‌بودنشان در برابر امام زمانشان است. به سخن دیگر توجه به این موضوع در میان مأمومین که امام نه صرفاً طریقی برای تحصیل بندگی که موضوعی برای تحقق آن است. مثل او مثل کعبه است که باید به سوی او رفت و پیرامون او وظایفی گزارد. باید نسبت به او خدمت کرد و صحنه‌ی زندگی در نقطه نقطه‌اش در پیوند علمی و عملی با اوست. اگر بیانی از «ازمنه» متعلقه به آن حضرت می‌شود، برای آن است که عبد، همواره در خاطر داشته باشد که «لولا الحجة لساخت الأرض بأهلها» و هیچ مکانی نیست که خالی از پیوند با حجت باشد. اگر سخن از تکلیف می‌رود، از آن جهت است که عبد در یاد داشته باشد او تنها در پیوند دعایی و نیایشی با امامش نیست. چرا که شریعت ختمیه، عبودیت عبد را در پیوند عملی با تمام صحنه‌های زندگی قرار داده است و امام میزان آن اعمال است. اگر معاملات خارج از حیطه‌ی عبودیت و سیطره‌ی ولایت الهیه

نیست، پس هرگز خارج از مولوئیت امام و ولایتش نیز نخواهد بود و حتما جایگاهی برای توجّه به امام در آن عرصه وجود دارد. اما مهم‌ترین نکته در آن، بستن باب تأویل و گشودن باب فقاقت (اجتهاد روشمند شیعی) در روایات در کشف آن‌ها است. چرا که اگر عبودیت را خدا معنا می‌کند؛ پس تکالیف پیرامون امام را نیز می‌بایست او معین کند. (الف) محدّث نوری، محدّث نوری در کتاب شریف نجم ثاقب، کلاً باب دهم اثرش را به «ذکر شمه‌ای از تکالیف عباد بالنسبه به آن‌جناب و آداب و رسوم بندگی و عبودیت خلق بالنسبه به آیام غیبت....» قرار داده است. او در این باب، هشت مورد را ذکر می‌کند که انتخاب موارد آن و محتوایشان محتاج بحثی مجزّا است. با نظری ساده در آن‌ها، روایی بودن آن‌ها و جایگاه کلیدی آن‌ها در تبیین سایر تکالیف، هویدا است.

ب) صدر الإسلام همدانی شاگرد محدّث نوری گامی به جلو برمی‌دارد. او کتابش را یک‌سره به موضوع تکالیف دوران غیبت اختصاص می‌دهد. علم را با عمل می‌آمیزد و معرفت را با تکلیف دوران غیبت اختصاص می‌دهد. او جمعا 60 تکلیف را احصاء می‌کند. وی در حقیقت کلام استادش را بسط می‌دهد. اما نکته‌ی حائز اهمیت در کتاب او- علاوه بر فتح باب سلوک و همزیستی با امام غایب در پی طرح تکلیف مراقبه با امام عصر علیه‌السلام و راز دل گفتن به او و عریضه‌نگاری و...- طرح رفتارهای اجتماعی و در نهایت، طرد اندیشه و عمل صوفیانه در پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی است. او شیعه را به حضور در مجالسی که امید حضور امامشان می‌رود- همچون تشیع جناز و یا مشاهد مشرفه و...- ترغیب می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد که سیره‌ی زندگی دنیا را بر سیره‌ی زندگی ائمه بنیان نهند، چشم بر دنیا ببندند و فریب صوفی‌پوشان را نیز نخورند.

ج) سیّد محمّدتقی اصفهانی سیّد اصفهانی اگرچه اثر مشهورش یعنی مکیال‌المکارم در بررسی فوائد دعا کردن بر امام زمان است، اما هم این اثر و هم رساله‌ی نور الأبصار فی فضیلة الإنتظار را بهانه‌ی بیان علامات و آثار درجه‌ی کامله‌ی انتظار به نحو اختصار، مزین به بحث پیرامون تکالیف شیعیان در برابر امامشان می‌کند. اثر او در حقیقت تكملة‌ای مشروح است بر بنیان محدّث نوری و صدر الإسلام همدانی. او در بخش هشتم- که در جلد دوم مکیال‌المکارم آمده است- هشتاد تکلیف را برای بندگان نسبت به آن حضرت برمی‌شمرد. تلاش او در این اثر، تبیین روایی مطالب است. می‌کوشد به سیره‌ی فقها، روایات را ذکر و در مقام جمع آن‌ها برآید و تعارضات را پاسخ گوید، آن‌چنان‌که حتّی گاهی در میان اثرش به مباحث فقهی نیز می‌پردازد. او بیان مختصر صدر الإسلام در رفتار اجتماعی شیعه و حضورش در صحنه‌ی جامعه را با تکالیف متعدّدی تشریح می‌کند.

3- راهیابی به امام، از مهم‌ترین ارکان فکری این جریان در باورداشت امامت- مهدویت که معناکننده‌ی غیبت می‌باشد، مسأله‌ی امکان بهره‌مندی و راهیابی به امام است. متأسفانه به مصداق مثل مشهور «از دل برود هر آنچه از دیده رود»، از آثار بسیار سریع و شاید شایع غیبت هر امری، از یاد و دل رفتن آن است. دیده نشدن چیزی عموم افراد را به فراموشی از او و یا حتّی انکار او می‌رساند. این قانون در مورد واقعیات زنده اجتماعی اما پنهان جاری است. امام عصر علیه‌السلام نیز از این قاعده مستثنی نیستند. این مسأله زمانی تشدید می‌شود که غیبت حضرتش عملاً در نگاه بسیاری افراد، منجر به محو او از صحنه‌ی واقعیات دین و دنیای افراد شده است. مؤمنان به بهره‌مندی از روایان حدیث بسنده کرده‌اند و کسب رضای او و تمهید شرایط ظهورش در معادلات حیات اجتماعی را از نظرشان دور ساخته‌اند. شاید بهترین نوشتار در تبیین این مطالب، کلماتی باشد که جناب سیّدابن طاووس در کتاب کشف المحجّة در سفارش به فرزندش فرموده است. از جمله گام‌های بسیار مهمی که مکتب سامراء در عرصه‌های مختلف برداشته است، ایجاد این توجّه در نگاه شیعیان است.

میرزای شیرازی نخستین گام اساسی اجتماعی را برمی‌دارد. سامراء را با حضورش به عنوان مرکز تشیع تعریف می‌کند و به عمران و آبادانی آن‌جا همت می‌گمارد. فتوای مشهورش در تحریم تنباکو را پس از توسّل به آن وجود مبارک در سرداب مقدّس و از آن ناحیه صادر می‌کند. صورت فتوای خود را توجّه‌ی دوباره به امام غایب قرا رمی‌دهد و با این بیان به آن‌ها می‌گوید که یک حرکت سیاسی- اقتصادی می‌بایست در راستای تأمین رضایت آن حضرت باشد. همین امر سبب می‌شود که در جریان مشروطه، شیخ فضل‌الله، خطر اصلی را محو توجّه مردم از امام عصر علیه‌السلام و کسب رضای او می‌خواند. (نکته‌ی بسیار حائز اهمیت در جریان مشروطه، تفاوت دو رویکرد علمای شیعه به مسأله بوده است. در یک طرف عده‌ای شرایط منتجّه از داستان مشروطیت، دغدغه‌های آنان را تشکیل می‌داده است و در طرف دیگر، دستیابی به مکانیزمی شرعی در برپایی حکومت، اساساً موضوع پرسش و نگرانی‌ها برخلاف تفسیر عده‌ای متفاوت بوده است.) در هر صورت، حرکت میرزای شیرازی جرّقه‌ی توجّه اجتماعی به امام‌زمان علیه‌السلام را زد و باعث توجّهات اجتماعی و فرهنگی بعدی

علمای شیعه به سامراء و امام زمان عجل الله تعالی فرجه شد. سامرا به دست علما رو به آبادانی حرکت می‌کند و سیاستمداران مشق سیاست در پرتو امام عصر را از میرزای شیرازی و خلفش شیخ فضل الله دیده‌اند. اما داستان فرهنگ داستانی دیگر است.

الف) محدث نوری، محدث نوری نجم ثاقب را می‌نگارد تا اندیشه‌ی امام غایب به اندیشه‌ی امام حی غایب نقل مکان کند. اثرش پیرامون تشرّف یافتگان است. با نقل تشرّف یافتگان حیات امام را اثبات می‌کند. حیاتی که افراد مضطرّ آن را می‌یابند. بیچارگی در بیابان، واماندگی در شفای بیماری و یا استیصال در طلب علم، مثبت حیات امام می‌شود، اما بدون ادّعی مشاهده. راه در اراده نیست، در نفی خود اوست. اگر امام ولیّ مطلق است، پس مأموم عبد مطلق است. اگر ولایت، دارایی است، مأمومیت نداری است: نداشتن هیچ چیز جز توجّه به امام. «بعون الله تعالی، از جهت صدق و وثاقت در نقل همه‌ی معتمدین و بسیاری از آن‌ها صاحبان مقامات عالیّه و کرامات باهره‌اند. و چون خود آن اشخاص با آن‌که ملاقات نمودند آن‌ها را در حیات، و استعلام و استخبار از حالات ایشان می‌شود، اگر العیاذ بالله کسی را در سویدای خاطر ریبه و شکی باشد به واسطه‌ی مجالست بی‌دردان بی‌خبران از دین و مذهب، حسب تکلیف بر او لازم است که در مقام تفحص و تجسس برآید که به عون خداوندی به اندک دقتی بر او واضح و روشن شود وجود آن ذات مقدّس مانند آفتاب در زیر سحاب، و داند و ببیند که بر حال او و سایر رعایا دانا و آگاه و درماندگان را آن‌جا که مصلحت داند، فریاد رسد و از مهالک و مضائق نجات دهد. هرچه خواهد در زیر دست مبارک و قدرت الهیهی او و در خزینه‌ی امرش مهیا است و آنچه نمی‌رسد، از بی‌قابلیتی و مجانبیت و اعراض ماست که از خوان نعم گوناگون الهیه که از برای بندگان گسترده، دست کشیده‌ایم و چون سگان گرسنه در یوزمکنان برای لقمه‌ی نانی در خانه‌ی دشمنان می‌دویم. (1)

آنچه مخفی و مستور است بر انام، مکان و مستقرّ آن جناب است. پس راهی نیست به سوی آن از برای احدی و نمی‌رسد به آن‌جا بشری و نمی‌داند آن را کسی حتّی خاصّان و موالیان و فرزندان آن جناب. پس منافات ندارد ملاقات و مشاهده‌ی آن جناب در اماکن و مقامات که ذکر شد پاره‌ای از آن‌ها، و ظهور آن‌حضرت در نزد مضطرّ مستغیث ملتجی شده به آن جناب، منقطع شده از همه‌ی اسباب و واله در وادی شبهات و حیران در مهالک فلوّات، چنان که خواهد آمد که اجابت ملهوف و اغاثه مضطر، یکی از مناصب آن حضرت است. 87

ویحک یا نفس إن كنت قد حرمت من النظرة إلى تلك الطلعة الرشيدة والغرة الحميدة، ومنعت عن الإقتباس من أنوار علومه إلهية وحكمته المحمّدية بمراء من الناس و مسمع منهم و محضر من الخلق و مشهد لهم، لمصالح و حکم تدور علیها نظام العالم، لكن ابواب الوصول إليه مفتوحة و مناهل الظماء لديه مترعة، دخلها قوم لم یسلکوا غیر طریقتهم و شرب منها زمرة لم یشرّبوا من غیر آنیتهم، فأرجعی البصر کزّین تراهم بین الناس مخفین. و قد أشرنا إلى بعضهم فی مطاوی هذا الکتاب و لعلّ الله یوفّقنا لاستقصاء جماعة منهم فی رسالة منفردة تحنّ إليها قلوب اولى الألباب. فلو شابهتهم فی الأعمال و الأقوال و صرت كأحدهم فی الأفعال و الأحوال، كنت معهم عند تقسیم هذا النوال. لکنک تدنّرت بجلباب اعدائه و انخت راحلتک بغیر فائه، تصبحین و تمسین و لا یجری ذکره علی قلبک و لسانک، و تبتغین مرضات ربّ العالمین و فضله و لا تقدّمه فی امامک، فاتخذته ورائک ظهیراً. فکأنه صار نسیاً منسیاً، فصرت محرومة من خصایص لطفه و نفحات رحمته. فابک طویلاً فقط. عظم المصاب و طال العذاب، و إلى الله المشتکی من اتصال الغفلة و سوء المآب. 88

ب) صدر الإسلام همدانی، بار دیگر صدر الإسلام در صدد تشریح و بسط کلام استاد برمی‌آید. تکلیف 52 را عنوان «عقیده به امکان راه جستن و ارتباط حضرت مهدی» می‌گذارد و تکلیف 53 را به شیوه‌ی آن اختصاص می‌دهد. بار دیگر در اندیشه‌ی مکتب سامراء امام، از غیبت در اندیشه و هدایت به غیبت در چشم نقل مکان می‌کند. راه به سوی او باز است. اما راه منحصر در طریق ماثور است. راهی که در آن خردیّت انسان می‌گردد و به شیوه‌های تعلیم‌داده شده، به سوی امام توجّه و توسّل می‌شود.

ج) سیّد محمد تقی اصفهانی، سیّد اصفهانی کلام را در جهت دیگری از این موضوع بسط می‌دهد. او در جهت بازگشایی جنبه مأمومیت مسأله می‌کوشد. در تکلیف 34 تحت عنوان «تجدید بیعت با آن حضرت عجل الله فرجه بعد از فرايض، همه روزه و هر جمعه» بحث بیعت با امام حی را پیش می‌کشد و چند تکلیف را به بحث خدمت کردن و یاری نمودن آن حضرت اختصاص می‌دهد. پیوسته در یادش بودن را تکلیفی دیگر می‌شمارد و تقدّم خواسته‌ی او را بر خواسته‌ی خود را تکلیفی دیگر. بدین ترتیب اندیشه‌ی امامت- مهدویت بار دیگر در مکتب سامراء تبیین می‌گردد. امام تفسیر «لکلّ قوم هاد» است. هدایتی که باب آن با غیبت بسته نشده است. تکلیف داری در برابر هدایت، یعنی حرکت عبد به شکل و شیوه‌ی ماثور به سوی امام. علم نوری است که خداوند در قلب آن‌کس که بخواهد می‌اندازد و خدا است آن هادی که اگر بخواهد هدایت می‌کند

و اگر نخواهد نمی‌کند. امام معصوم نیز، معدن علم، دلیل ارادت او، خلیفه الله و لکلّ قوم هاد است. پس غیبت هیچ تأثیری در تفسیر امامت نخواهد گذاشت، چه پیش از این نیز- در برخی جهات- همانند دوران غیبت بوده است.

نویسنده : مفید، حسین

پاورقیها:

1. هدیه الرازی إلى الإمام المجدد الشرازی، شیخ آقا بزرگ تهرانی / 19.
2. همان.
3. اندیشه‌ی سبز. زندگی سرخ، علی ابوالحسنی (منذر) / 55.
4. هدیه الرازی / 43-44.
5. هدیه الرازی / 15-22.
6. همان: 19.
7. اندیشه سبز / 55؛ هدیه الرازی / 15-22.
8. هدیه الرازی / 36-38.
9. همان / 43-44.
10. هدیه الرازی / 19- تکمله امل الأمل.
11. اسرة المجدد الشیرازی، سید نورالدین شاهرودی / 38.
12. سده تحریم تنباکو، رسول جعفریان و موسی نجفی، مقاله هفتم: ابعاد شخصیت میرزای شیرازی / 155.
13. اندیشه‌ی سبز، زندگی سرخ، علی ابوالحسنی / 58.
14. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، سید مصلح‌الدین مهدوی / 353-355.
15. برای این مطلب رجوع کنید به کتاب‌نامه حضرت مهدی، علی‌اکبر مهدی‌پور.
16. نجم ثاقب، میرزا حسین نوری طبرسی / 3-4.
17. تقریظ میرزای شیرازی در صدر تمام نسخه‌های رایج نجم ثاقب، و تقریظ میرزا ابوالفضل تهرانی در صدر نسخه‌ی خطی نجم ثاقب (موجود در کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی) آمده است.
18. صحیفه مهدویه، شیخ فضل‌الله نوری.
19. تکالیف الأنام فی غیبة الإمام علیه‌السلام، صدرالإسلام همدانی.
20. دارالسلام، شیخ محمود میثمی عراقی.
21. هر دو اثر تألیف محدث نوری.
22. تاریخ دخانیه، شیخ حسن کربلایی اصفهانی، با مقدمه رسول جعفریان / 9؛ هدیه الرازی / 94.
23. تاریخ دخانیه / 14؛ بغیة الراغبین 2 / 67.
24. تحریم تنباکو، ابراهیم تیموری.
25. تحریم تنباکو، ابراهیم تیموری.
26. تاریخ دخانیه / 24.
27. آیه‌الله سید محمد فشارکی، از خواص ملازمان مرحوم میرزای شیرازی، که سال‌ها پس از رحلت ایشان، با تدریس خود، حوزه‌ی سامرا را آباد نگاه داشت.
28. سر دلبران، مرتضی حائری یزدی / 99-101.
29. تاریخ حکما و عرفا، صدوقی سها / 141-148.
30. دارالسلام 2 / 267.
31. اعیان الشیعه / 42-259.
32. چهل سال تاریخ ایران (المآثر و الآثار) / 201.
33. حکیم بیدآبادی، سید عباس قائم مقامی، کیهان اندیشه، شماره 11، ص 6-45.
34. تاریخ حکما و عرفای متأخر / 239.
35. همان / 2-141.
36. کبریت احمر / 504، شرح حال مرحوم بیرجندی.
37. اعیان‌الشیعه 8 / 392.

38. کلمة طيبة، حاجی نوری / 7- 126. برای مطالب بیشتر، رجوع کنید به فوائد الرّضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریة، شیخ عباس قمی / 5- 343 به نقل از دارالسلام و کلمة طيبة؛ دارالسلام عراقی / 311؛ دارالسلام فیما يتعلق بالرؤیا و المنام 2 / 266.
39. تاریخ دخانیه / 23؛ بغیة الزّاغیین 2 / 67. 40.
40. جنگ بیاض، کتابخانه‌ی مجلس، شماره 9377، صص 2، 3، 13. 41.
41. در سال 1313 پس از وفات میرزای شیرازی ملافتحعلی سلطان‌آبادی به همراه برخی از اینان به کربلا مهاجرت می‌کنند اگرچه برخی از ایشان بعدها به سوی نجف رهسپار می‌گردند. بغیة الزّاغیین 1 / 190 به بعد. 42.
42. بغیة الزّاغیین 1 / 190 به بعد. 43.
43. جمع پریشان / 533 نامه‌ی 7. 44.
44. مکتب تفکیک / 213، نیز بنگرید: شرح حال مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، که به قلم شیخ محمود حلبی- که یکی از خواصّ اصحاب میرزای اصفهانی بوده- در کتاب گنجینه دانشمندان نوشته‌ی مرحوم شیخ محمد شریف رازی آمده است. 45.
45. علامه محدّث نوری، محدّد حسین صفاخواه، عبدالحسین طالعی، بخش اوّل زندگی‌نامه‌ی محدّث نوری / 54- 21. 46.
46. همان / 74- 73. 47.
47. همان / 48.
48. محدّث نوری در سال‌های 1314 تا 1320 در سامرا به سر می‌برده است. 49 جمع پریشان، رضا مختاری، دفتر اوّل، مقاله 30، صص 523 تا 542.
- ایان الشیعه 9 / 181.
50. همان.
51. مفاخر اسلام 11 / 289.
52. همان و اعیان الشیعة 9 / 181.
53. کبریت احمر / 504.
54. اکفاء المکائد فی رد الصوفیه.
55. کبریت احمر.
56. مفاخر اسلام 11 / 289.
57. اندیشه‌ی سبز، زندگی سرخ، علی ابوالحسنی (منذر). ایشان صاحب چندین اثر پیرامون شیخ فضل‌الله نوری هستند که علاقمندان به آن‌ها ارجاع می‌شوند.
58. همان / 6- 32.
59. همان / 75.
60. ر. ک. اندیشه سبز زندگی سرخ و خانه بر دامنه آتشفشان، علی ابوالحسنی (منذر).
61. جمع پریشان / 533.
62. خاطرات و اسناد ظهیرالدّوله، ایرج افشار / 157، پس از بازگشت از تحصن قم.
63. رسایل و اعلامیه‌ها...، ترکمان / 67.
64. همان / 260- 269، لایحه 18 جمادی الثانی 1325 ق.
65. همان، اندیشه‌ی سبز / 132.
66. آفتاب علم؛ زندگی‌نامه سید ابوالقاسم حسینی دهکردی اصفهانی؛ اعیان الشیعه 2 / 417.
67. زندگانی آیت‌الله چهارسوقی / 193.
68. آفتاب علم.
69. زندگانی آیت‌الله چهارسوقی / 193.
70. منیر الوسیلة 1 / 558- 560.
71. شرح درد فراق، محمود امامی.
72. مقدمه مکیال المکارم؛ همان.
73. شرح حال صدرالاسلام به قلم خویش: تکالیف الأنام / 8؛ گنجینه خطوط 2 / 423- 438.
74. تکالیف الأنام فی غیبة الإمام، صدرالاسلام همدانی، انتشارات بدر، بهار 1361.

75. تکالیف الأنام فی غیبة الإمام، چاپ عکسی از روی نسخه‌ی اصل به خط مؤلف به اهتمام میرزا فخرالدین نصیری امینی، تهران 1354 شمسی، ص 11.
76. همان، تکلیف 6 / 54-60، تکلیف 52 / (ص242-245) ص 37، تکلیف 5 / 52 و... برای اطلاع بیشتر ر. ک. محدث نوری، صفاخواه و طالعی / 339-342.
77. تکالیف الأنام، انتشارات بدر / 35، تکلیف 3.
78. همان / 280، تکلیف 60. رواست که در این فرصت، ذکر خیر و طلب مغفرت برای دانشمند کتاب‌شناس فقید و واله‌ی محبت اهل بیت علیهم‌السلام، مرحوم میرزا فخرالدین نصیری امینی شود، که نسخه‌ی منحصر به فرد این کتاب را به خط زیبای مؤلف در اختیار داشت و برای نخستین بار، در سال 1354 شمسی در تیراژ هزار نسخه به هزینه‌ی خود، منتشر ساخت. آن فقید، با این خدمت گران‌سنگ، بابت از هدایت به سوی امام عصر ارواحنا فداه گشود، که برکات آن همچنان ادامه دارد. رحمة‌الله علیه و حشره مع موالیه الأئمة الأطهار صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین.
79. نگارنده درباره‌ی تاریخی‌های کامل زندگانی مرحوم میرزا مهدی اصفهانی مقاله‌ای نوشته و تفصیل مطلب را در آن‌جا باز گفته است.
80. روح مجرّد، سیّد محمد حسین تهرانی / 49، پاروقی شماره 13.
81. تکالیف الأنام، صدرالاسلام همدانی، تکلیف 60.
82. بنگرید به آثار مرحوم میرزا مهدی اصفهانی همچون ابواب الهدی، معارف القرآن و... .
83. مشرق معنوی، محمدرضا روستا، دستور سلوک از شیخ مجتبی قزوینی.
84. فصل‌نامه‌ی سفینه، شماره 1 / 78-79 و 94.
85. ابواب الهدی، نسخه‌ی مرحوم نجفی / 3-6.
86. نجم ثاقب / 1.
87. همان / 726.
88. دارالسلام 4 / 90. منابع: آدرس مقاله در پایگاه مجلات تخصصی نور: مجله سفینه، تابستان 1385 - شماره 11 (از صفحه 103 تا 140)